

## اروپا آماده اشتعال است !

### آیا یونان می تواند جرقه آن باشد؟

حمید قربانی، شروین رها - اسفند ۹۰

بحران اقتصادی و مالی (بحران قرضه دولتی) در اروپا عمیق تر شده است و زمینه را آماده اشتعال کرده است. سوال این است که آنچه در یونان جاری است می تواند جرقه این اشتعال باشد، اگر آری چه شرایطی می تواند به ارتقا بحران سیاسی تا سطح بحران انقلابی در آن موثر باشد. بحرانی که در آن استراتژی سوسیالیستی کارگری در مبارزه دست بالا پیدا کرده و قادر شده باشد انواع سیاست های بورژوازی در جریان مبارزه را کنار زده باشد و بریریت سرمایه داری، که به تهدید جدی در به نابودی کشاندن نسل بشر تبدیل شده است را نابود و سوسیالیسم یعنی جامعه انسانی های آزاد را جانشین آن نماید. سیر رویدادها نشان می دهد اگر تا کنون این بحران به بحرانی انقلابی تبدیل نشده است نه از سر عدم آماده گی شرایط عینی بلکه بیشتر از کمبود شرایط ذهنی ناشی می شود.

بحران اروپا که در کشورهای مختلف اشکال متنوعی بخود گرفته است نقطه اوج خود را در یونان و پرتقال به نمایش گذاشته است. نماینده گان بورژوازی از ریز و درشت برای نجات یونان بسیج شده اند. هنوز جوهر سوگند نخست وزیر انتصابی یونان آقای پاپا دیموس خشک نشده است که وام کلان دیگری برای نجات دولت اختصاص داده شد. از دولت دست نشانده تقاضای اجرای برنامه های جدید ریاضت اقتصادی می شود و با وجود تصویب چنین برنامه ای که زیر سرکوب پلیس صورت می گیرد، اما مبارزات کارگران و همه فرودستان آنها را به عقب راند و این بار از وام بدون بهره خبر داده شد. این در حالی است که کارگران و کارکنان اعلام کرده اند وام بی وام و ما دیگر همه امکانات را می خواهیم زیر رهبری خود گرفته و کنترل نماییم. حتی در جاهایی به اشغال محل کار نیز اقدام کرده اند. در چنین اوضاعی است که بحث و راه حل بحران اروپا نه تنها اجلاس مستمر قاره ای اتحادیه اروپا بلکه اجلاس دو روزه جهانی کشورهای جی ۲۰ در مکزیک را نیز بخود اختصاص داد. وزرای دارایی جی ۲۰ با دادن قرضه نجات موافقت نکردند و اکنون سران اتحادیه اروپا را متوجه چین کرد تا وضعیت وخیم اروپا و تأثیر ویران کننده آن روی اقتصاد بحران زده جهان و بویژه چین که عمدتاً سرمایه اش به صادرات وابسته است را گوشزد نمایند. در دیداری نمایندگان دولت چین آماده گی خود را با هر نوع کمک برای برون رفت اروپا، قلب کلاسیک سرمایه، از بحران اعلام کردند. مسلمان این وعده چین نیز جز به بهای خون کارگران معادن و کارآرزان کارگران جوان و مهاجر با ساعات کار طولانی عملی نخواهد شد. ون جیانونخست وزیر چین در حضور بارسو رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا و دیگر همکارش اعلام کرد که: "کمک به اروپا کمک به خودمان است."، این در صحبت معاون رئیس جمهور چین در کاخ سفید که تقریباً هم زمان انجام گرفت نیز انعکاس یافت. وی کمک به برون رفت از بحران سرمایه که تمام تار و پودش را بویژه در کشورهای کلاسیک و مادر همچون آمریکا و اروپا در بر گرفته است، وظیفه خود و کشورهای در حال توسعه و رشد امثال روسیه، هند، برزیل و... دانست. اظهارات سران دولت سرمایه داری چین در این ارتباط به نظر خیلی از ناظران جهانی واقع بینانه است. در جهان بهم تنیده

کنونی، بحران در نقطه ای برق آسا به نقاط دیگر نفوذ می کند و هیچکس از تأثیر آن مبرا نمی شود. و اما، این در مورد چین و شیوه نگرش رهبران کنونی آن که جز حمله لجام گسیخته سرمایه به زندگی میلیاردی کارگران و زحمتکشان این کشور نیست، بیش از هر جای دیگری صادق است. تولیدات باید بازار فروش یعنی امکان تبدیل به پول را بیابند، چرا که برای رفع نیازمندی های توده زحمتکش چین انجام نمی گیرد و این خود را در دستمزدها، که به زحمت بالای مرز خط فقر می رسد نشان می دهد. جان فاستر بلامی و رابرت دبلیو مک چنسی مقاله ای در رابطه با اقتصاد چین و خطرات آن نوشته اند که بتاريخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۲ در سایت ضد (Znet) درج شده است. آنها در جایی چنین می نویسند: " با این حال، نگرانی در مورد آینده اقتصاد چین در حال حاضر گسترده و عمیق است. تعداد خیلی کمی از ناظران آگاه اقتصادی بر این باورند که در حال حاضر روند رشد چینی پایدار است. در واقع، بسیاری بر این باورند که اگر چینی ها به شدت اوضاع را تغییر ندهند، اقتصاد آن بسمت یک بحران شدید و عمیق خواهد رفت. استفن روچ، رئیس غیر اجرایی مورگان استنی آسیا، استدلال می کند که اقتصاد متکی بر صادرات چین به تازگی با دو تجربه عکس روبرو شده است: « نخست آنکه برای اولین بار اقتصاد آمریکا در رکود بزرگ و بی نظیر فرو رفته و با بحران مالی بزرگی دست به گریبان است. و در حال حاضر بحران بر اروپا تسلط داشته و یکه تازی می کند.» " بر این اساس بزرگترین بازارهای صادراتی چین با مشکلات بی نهایت جدی ای روبرو هستند. دیگر نمی توان با اعتماد از رشد در چین و با توجه به محیط زیست صحبت کرد." رکود جهانی و چین. از طرف دیگر رشد اقتصادی هند با محصولات مشابه ارزان قیمت و دیگر کشورها را نمی توان نادیده گرفت. با توجه به این واقعیات دست و دلبازی همراه نگرانی چینی های مدعی رهبری دنیای معاصر حقیقت ان قابل درک و فهم است. البته کسانی مانند لاگارد فرانسوی رئیس جدید صندوق بین المللی پول و مشاورانش اطمینان می دهند که نه، خطری اقتصاد چین را تهدید نمی کند. در هر صورت تب نوبه بحران اقتصاد جهان در کل و بویژه قاره کهن از نظر تولد و رشد روابط سرمایه دارانه یعنی اروپا را فرا گرفته است. دو کشور بزرگ اقتصاد اروپا یعنی آلمان و فرانسه در حالی حول سیاست های واحد در قبال بحران اروپا تنگاتنگ به فعالیت می پردازند که خود نیز با انواع بحرانهای سیاسی گرفتارند. بحران فرانسه که با سرکوب مبارزات داخلی و سردمداری ناتو در حمله به لیبی فرصتی خریدار بود با کاهش رای سارکوزی در انتخابات پیش رو روبرو است و در آلمان بحران تاکنون به برکناری دو رئیس جمهور در عرض کمتر از دو سال انجامیده است. دولت جدید ایتالیا با سیلی صورت خود راسرخ نگهداشته است و وعده های مونتی در رفع بحران کارگر نشده است. موج جدیدی از بحران اجتماعی سیاسی اسپانیا، پرتغال و ایرلند را در بر گرفته است. بحران مشروعیت رهبری تقریب ان همه کشورهای بزرگ و کوچک اتحادیه اروپا را در بر گرفته است. در یونان حزب سوسیال دموکرات که چهار سال پیش با ۴۴٪ رای ریاست دولت را گرفت آرای اش به ۸ تا ۹ درصد در ماه قبل رسیده است. نخست وزیرمنتصب ترویکان (اتحادیه اروپا ، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول ) دیگر نمی تواند بدون ماشین ضد گلوله و بدون حفاظت ماشین های پلیس از عقب و جلو حرکتی داشته باشد. سران کشورهای اروپای شمالی (اسکاندیناوی) که اکنون سه کشور تازه تأسیس و جدا شده از روسیه شوروی سابق هم به آنها اضافه شده اند از سرکردگی فرانسه و آلمان بر اتحادیه اروپا ناراضی اند. این کشورها که به حیات خلوت سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی امپریالیسم آمریکا شهره اند، (دو سال پیش اعلام شد که سفارت آمریکا در این کشورها و بویژه نروژ و سوئد صدها هزار فیلم

جاسوسی از شهروندان تهیه و ارسال داشته است. این مسئله سر و صدای زیادی راه انداخت که با راه اندازی جنگ امپریالیست ها در لیبی و کشتار نازیستی در نروژ و وحشت ناشی از آن سر و ته قضیه فعلن هم آورده شد.)، با نخست وزیر محافظه کار و شاگرد و درس آموخته مکتب بانوی آهنین، تاجر جلسه می گیرند و به صراحت از نارضایتی شان از طرز برخورد مرکل (تاجر آلمان) و سرکوزی صحبت می کنند و با اینکه چنین جلساتی را تصمیم گیرنده نمی دانند، ولی از آن بعنوان اجلاس ضروری اسم می برند. امثال چنین اجلاسی را مرکزبین المللی اولاف پالمه آخرین در رابطه با ایران نیز برگزار کرد. این گونه اتحادها و افتراق ها را در داخل هر کدام از کشورهای بحران زده اروپا و بویژه یونان نیز شاهد هستیم. اینجا لازم است به شاخص هائی در رابطه با اوضاع انقلابی و یا پیشا انقلابی نیز اشاره ای داشته باشیم.

لنین را کم و بیش همه می شناسند. دوست و دشمن او را استراتژیست و رهبر انقلاب بزرگ اکتبر در روسیه می دانند، البته این انقلاب را کارگران به پیروزی رساندند، ولی مسلمان رهنمود حزب بلشویک و زحمات شبانه روزی لنین در پیروزی انقلاب اصلن قابل چشم پوشی نیست. تاثیرات و تجربیات شگرف این انقلاب کارگری سوسیالیستی در جهان عصر خویش و تا کنون از دید هر تاریخ نویس کمی با وجدان پنهان نمانده است. جان رید روزنامه نگار و نویسنده آمریکائی رمانش را درباره آن بدرست (۱۰ روزی که دنیا را لرزاند) نامید که هنوز هم الهام بخش مبارزات رهائی بخش طبقه کارگر و سوسیالیست های آن است. حزبی که لنین یکی از اصلی ترین تنورسین ها یش بود. رهبران این حزب کسانی بودند که بدون ترس و خودباختگی از تنها شدن، بهمراه عده خیلی کمی مانند روزالوکزامبورگ جلسه انترناسیونال دوم را بعلت در غلطیدن اکثریت احزاب شرکت کننده در آن به موضع دفاع از جنگ امپریالیستی ترک گفتند. تئوری دفاع از سرمایه داری و دولت امپریالیستی خودی را به جنگ داخلی و انقلابی بر علیه بورژوازی خودی و تبلیغ همبستگی بین کارگرانی که بیشترشان در لباس سرباز بودند را در دستور گذاشتند. آنها بدین وسیله بزرگترین انقلاب بشریت متمدن را رهبری کردند. لنین با چنین خصوصیتی در باره انقلاب و دولت مطالب زیادی نوشته است. (۱) او از جمله می نویسد که: " برای اینکه بتوانیم شرایط انقلابی داشته باشیم، ۴ شرط لازم است ۱- طبقه حاکمه به فراکسیونها تقسیم شده و در بحران باشد. ۲- خرده بورژوازی شروع می کند که به پاندول شدن بین دو طبقه کارگر و بورژوازی تبدیل گردد. ۳- توده های کارگر و زحمتکش آماده برای دادن قربانی و انجام فداکاری های بزرگ برای گرفتن قدرت سیاسی باشند. ۴- یک رهبری و حزبی انقلابی که آمادگی برای رهنمون گرداندن و ادامه مبارزه طبقه کارگر برای گرفتن قدرت سیاسی را داشته باشد، موجود باشد.

با شروع بحران اقتصادی و مالی که خود را در اصطلاح ترکیب ن حباب های "اقتصاد کازینونی" بیان کرد و مرکز و قلب سرمایه یعنی وال استریت و بانک های بزرگ را نشانه گرفت و همه، حتی اوپاما را نیز «سوسیالیست» کرد، دولت ها شروع کردند از پول های عمومی و عمدتن صندوق های بازنشستگی کارگران و کارکنان و نیز بودجه سازمانها و مؤسسات عمومی و آموزشی و بیمه های اجتماعی، میلیاردها دلار، یورو، پوند، کرون و.. به حلقوم بانک ها و صاحبان صنایع بزرگ مانند جنرال موتورز، اپل و پژو و... ریختند و بعد نیز اعلام کردند که بحران را مهار کرده ایم، فقط شما کار کنید و مزایای زیادی نخواهید، آنها بحران را حل خواهند کرد. یکی از دریافت کننده گان جایزه نوبل در رشته اقتصاد آقای استنگلیتز اعلام کرد که: "بانک های ما مثل بیمار سرطانی خونی می

مانند که هر چه به حلقوم شان می ریزیم بیرون می دهند" یعنی بدن قدرت جذب خون را ندارد و به زبان دیگر در حال موت است. و اما با اینحال بانک ها و کلن نظم اقتصادی سرمایه که این چنین با سرطان وخیم روبرو بود ه و هست باید که سرپا نگه داشته شود و تمام سعی و کوشش در این جهت است.

در ۱۴ فوریه ۲۰۱۲، بر طبق خبر منتشره در تلویزیون سوئد و خبرگزاری رسمی این کشور، موسسه اعتباری بین المللی مودی (Mody) که هر سال و هر ۶ ماه یکبار، بسته به مذاق سرمایه، درجه اعتبار کلی را با توجه به شاخص های مهم اقتصاد کلان در سطح کشورها و قاره ها اعلام می کند، در باره اقتصاد اروپا هشدار می دهد و درجه اعتباری اروپا را کم می داند. از قول سخنگویان مودی نوشته می شود که: " رهبران اروپا در انجام اقدامات صرفه جویانه و اجرای بسته ها و برنامه های ریاضت اقتصادی عاجز و ناتوان بوده اند. این موسسه درجه اعتباری کشورهای اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، سلواکی، اسلوانیکی و مالتا را پائین آورده و به فرانسه، بریتانیا و اتریش اخطار داده است که اقتصادشان ضعیف است و آسیب پذیر" در ضمن در همین خبر می آید که موسسه دیگری به نام (standard&poor). ۱۵ بانک بزرگ اسپانیا را واداشته است که بشدت درجه اعتباری خود را پائین بیاورند". البته از یونان حرفی نیز در میان نبود و همه قبول کرده اند که اوضاع این کشور از اعلام درجه اعتبار و این حرفها گذشته است. ولی با این وجود روز ۲۸ فوریه اعلام شد که همین موسسه یعنی (Sstandard&ppo) در چه اعتباری یونان را به یکی ماقبل آخر در کلاسه درجه بندی قرار داده است. (سایت یورو نیوز- ۲۸ فوریه ۲۰۱۲) در پی آمد این اخطار و در چنین موقعیتی؛ دولت پرتغال اعلام اجرای برنامه ریاضت اقتصادی جدیدی را نمود و دولت اسپانیا دست به تغییر قانون کار این کشور و باز گذاشتن دست سرمایه داران در اخراج های دسته جمعی هر چه بیشتر نمود که البته از طرف کارگران و توده ی زحمتکش با تظاهرات دو میلیونی در اسپانیا جواب گرفت. یکی از تظاهر کنندگان می گوید: " آنها می خواهند شغل پدر و مادرها را بگیرند و نصف حقوق آنها را به فرزندان بدهند." اسپانیا با حدود ۲۳٪ بیکاری در میان کشورهای صنعتی، بالاترین نرخ بیکاری را دارد. این رقم برای جوانان زیر ۲۵ سال بیشتر از ۵۰٪ است. دولت راستگرای ماریو راخوی در نظر دارد با کاهش زمان بیکاری از ۴۲ ماه به ۲۴ ماه و افزایش دوره آزمایشی کارگران به یک سال، مبادرت به " انعطاف پذیر کردن بازار کار" این کشور کند. (" یورو نیوز ) یکی از نویسندگان تروتسکیست در گزارشی در باره علل این تظاهرات می نویسد: " در واقعیت این(تغییر قانون کار) حمله جدی نه فقط به حقوق کارگران و قوانین کار است بلکه از همه مهمتر اینکه قدرت دفاع را از کارگران می گیرد. مقاله داخلی روزنامه دست راستی و پرو کاپیتالایسم ال پاپس در اسپانیا اخطار می کند که هدف از اصلاحات باید این باشد: " قدرت را در محل کار به نفع کارفرمایان و بر علیه کارگران تغییر دهد."، البته باید دانست که این فقط یک اظهار ساده نیست، این بخشی از یک برنامه و اقدام عملی است که کارگران را وادار به پرداخت هزینه به منظور خارج ساختن بحران سرمایه در اسپانیا می کند. باید بوسیله کم کردن حقوق کارگران و دستمزد، بدتر کردن شرایط کاری و زدن بیمه های بیکاری و بهداشتی و اجتماعی موجب افزایش قدرت رقابت سرمایه اسپانیا در برابر سرمایه دیگر کشورهای اروپایی و غیره گردد تا دو باره سرمایه اسپانیا قدرت رقابت با دیگران را داشته باشد. اتحادیه های کارگری اسپانیا که تحت تأثیر سیاست های راست حزب سوسیال دموکرات اسپانیا هستند، ابتدا باروی کار آمدن همین

دولت راست، بسته ریاضت اقتصادی را امضاء کردند، ولی الآن تحت فشار توده‌های رادیکال شده کارگران مجبور شده اند از پشت میز مذاکره دو باره به خیابان برگردند. خود حزب سوسیال دموکرات شروع به غرو لند کردن نموده است و انتقاداتی جزئی بر برنامه های دولت ائتلافی داشته است، برنامه هائی که البته خودشان تا روز آخر با وجود اکثریت آرا در مجلس و داشتن سکان دولت، آنها را از تصویب گذرانند. حزب سوسیال دموکرات با چنین کاری ۳٪ به تعداد طرفداران خویش افزوده است. در پرتقال تظاهرات میلیونی شد و در مرحله اول، ۵۰۰ هزار کارگر و جوان با شعار "نه به استثمار، نه به نابرابری، نه به فقر" در پایتخت کشور رژه رفتند و میدان قصر را به میدان مردم تغییر نام دادند. آنطوری که در مصر میدان تحریر مرکز تجمع مبارزات گردید. در رومانی کارگران و جوانان با مبارزه بر علیه برنامه های ریاضت اقتصادی طی یک هفته اعتصاب و تظاهراتهای ملیتات و رادیکال نخست وزیرا به پس گرفتن آن واداشتند. شعار کارگران در پرتقال نه تنها بر علیه تصویب و اجرای برنامه ریاضت اقتصادی مورد در خواست سه ارگان سرمایه ( اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین الملل پول) است بلکه تغییر قوانین را نیز دور زده و هسته اصلی نظم طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در عصر حاضر را نشانه رفته است. عامل بدبختی را نه بانک ها و این یا آن شرکت مونوپل و چند ملیتی و نه حتا دولت های نوکر و کتف بسته سرمایه امپریالیستی متعفن و خون ریز بلکه خود استثمار و نابرابری موجود در تمامی نظام های طبقاتی تا کنونی می داند و خواستار نابودی اش شده است. این دیگر از عهده تمامی سازمانهای اتحادیه ای و احزاب سیاسی موجود در کمپ راست و چپ جامعه خارج است و حزبی را می طلبد که به قول مارکس و انگلس که در سال ۱۸۵۰ نوشتند "کاملن متفاوت با احزاب طبقات دیگر که وجود دارند، باشد"، حزبی که بر پرچم اش شعار "انقلاب مداوم" نوشته شده است. در انگلستان روز سه شنبه ۲۲ فوریه پلیس ضد شورش به چادرهای موافقان اشغال لندن حمله ور شد، نه تنها چادرها را جمع کرد بلکه اعتراض کنندگان کمپ را نیز همچون لاشه گوسفند روی اسفالت می کشیدند و با این عمل چهره واقعی دموکراسی سرمایه را بعینه نشان داد. با اینحال یکی از تظاهرکننده گان به خبر نگار ارونیوز چنین می گوید: «خیلی ها به من می گویند که دیگر تمام شد. اما اینطور نیست. این تازه اول راه است. اینجا جایی بود که ما شروع کردیم. خیلی ها از جمله خود من، می خواهیم بماتیم، هرچه پیش بیاید مهم نیست.»

بحران اقتصادی در اروپا مدتهاست که بازتاب سیاسی خویش را در کشورهای حوزه پول واحد یورو به عینه نشان داده است. آن حلقه ای که بحران سیاسی را تا سطح عروج یک بحران انقلابی به نمایش گذاشته است یونان است. در یونان دولت پارلمان جای خود را به دولت انتصابی سه ارگان صندوق بین المللی پول، بانک مرکزی اروپا و اتحادیه اروپا داده است، دولتی تکنوکرات که از ائتلاف دو حزب بزرگ حاکم تشکیل یافته و کمر به اجرای برنامه های جهانی سرمایه از جمله ریاضت و صرفه جویی اقتصادی بسته است. با وجود پرداخت وام به یونان و با وجود تصویب برنامه های جدید ریاضت اقتصادی در مجلس با اینحال نه تنها اعتراضات و مبارزات در یونان مرعوب نشد بلکه ادامه اعتراضات توده ای در اشکال جدیدتری خود را به نمایش گذاشت. بارها جنگ خیابانی و جنگ در مقابل درب پارلمان شدت گرفت، ساختمان احزاب حاکم به آتش کشیده شد و در جاهایی از جمله بیمارستانی در یونان کارکنان آنجا را به اشغال در آوردند و در کارخانه ها و مراکز کار کارگران و کارکنان به ایجاد مجمع عمومی و برگزیدن نماینده های خود اقدام کرده اند. اوج مبارزات توده ای در یونان خود را با شکاف و دو دستگی در ارگانهای دولتی نشان داد. عده

ای از وزرا استعفا دادند و در اعتراض به سیاست های آشکارا سرکوبگرانه پلیس ضد شورش در روی پله های پارلمان، رئیس اتحادیه پلیس یونان آن را جنایت و دیکتاتوری به سبک نازی های آلمانی در زمان اشغال و نیز حومت خونتای نظامی دریونان نامید و حتی دستور دستگیری سران ارگانهای حاکم بر اقتصاد اروپا را صادر کرد. طبق خبر روزنامه آفتون بلاد، سوند، ۱۵ فوریه ۲۰۱۲. در مقابل اعتراضات پایا دیموس نخست وزیر در یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت یونان چنین گفت: " این خرابکاری و ویرانی است، می خواهند کشور را به هرج و مرج بکشانند، می خواهند ثبات و امنیت را از ما بگیرند، با این اعمال اوضاع را در وضعیت فاجعه بار و ماجراجویی قرار داده اند. تا شرایطی ایجاد کنند که کشور به ورطه نابودی کشیده شده و در نهایت وادار به خروج از منطقه پول اروپا گردد و... ". او که خودش در هیچ انتخابات دموکراتیک بورژوائی و حتا منحنط ترین آنها به این سمت انتخاب نشده و دست نشانده و منصوب ترویکان و سرمایه داران بزرگ و بانکداران یونان است می گوید که: " این واندالیزم را هیچ دموکراسی نمی پذیرد و باید با آن برخورد خشن کرد"، او از یاد می برد که اولن واندالیزم یا هر چه خود مایل است نام نهد، نه ناشی از اعمال یک عده خیلی کمی آنارشیست و باصطلاح قانون نپذیر، بلکه این جوانان و نوجوانان دانشجوی و دانش آموز معمولی هستند که بعلت اجرای برنامه های فرمان داده شده سرمایه داران بین المللی و ملی، از هستی ساقط شده اند وحتی غذای کافی برای صبحانه ندارند. و ثانی ان این در مقابل خشونت لجام گسیخته پلیس و پرووکاسیونها و اعمال دستور داده شد توسط شما است که انجام گرفته است. و اما، با تمام این احوال هنگامی که کارگران اعلام اعتصاب بعدی را نمودند، رئیس دولت اعتراف کرد که "دیگر کاری از دست من ساخته نیست ". این خود سوال است که چرا اتحادیه اروپا حتا به خروج یونان از وحدت پولی(یورو) نیز این قدر وحشت دارد، مگر یونان با ۱۱ میلیون نفر جمعیت و یا این همه قرض و وام، خروج اش ضربه ی خیلی وحشتناکی از نظر اقتصادی است؟ می دانیم که این اتحادیه و بویژه اتحاد پولی اش خیلی جوان است و هنوز هم چند کشور عضو خود اتحادیه اروپا به واحد پولی آن نپیوسته اند و این هم مهم است که در مقابل دوستان و رقبائی چون ایالات متحد، روسیه و چین و غیره از نظر مقام پرستیژ ضربه زنده است. ولی به نظر می رسد که اهمیت یونان برای سرمایه امپریالیستی اروپا و کل جهان بیشتر از این ها باشد. اولن سرمایه داران اروپا و جهان می دانند که اگر یونان را به حال خودرها نمایند، بورژوازی یونان با احتمال خیلی زیاد نمی تواند در مقابل کارگران یونان و توده فرودست مقاومت کند. اگر در یونان طبقه کارگر موفق گردد که انقلاب اجتماعی را سازمان دهد، این فورن نه تنها در اروپا و یا آن هم در شرایط کنونی که کارگران پرتقال با شعار "نه به استثمار، نه نا برابری، نه به فقر"، در صفوف میلیونی و کارگران اسپانیا با شعار "بحران سرمایه است، سرمایه باید برود". و... انقلاب سوسیالیستی جاری می کند بلکه بعلت نزدیکی فاصله ای، فرهنگی با قاره آفریقا (مصر)، ایران و مخصوص ان گرفتن سلاح ناسیونالیستی از دست بورژوازی ترک ( قبرس) کل منطقه اروپا، آسیا و آفریقا را شعله های انقلاب در بر خواهد گرفت .

اعتراضات توده ای در یونان اعلام جنگ بر علیه سیاست های سرمایه، دولت تکنوکرات پاپادموس و علیه نظام سرمایه داری است، نظامی که هزینه بحرانش را بر کرده کارگران و توده های زحمتکش انداخته است. این جنگ می تواند پیش فرضهای یک جنگ تمام عیار طبقاتی و تبدیل بحران سیاسی به بحران انقلابی باشد. آنچه می تواند مجموعه این پیش فرض ها را کامل کند شرایط ذهنی حاکم بر سیر رویدادها است. رویدادهای اروپا، کشورهای عربی و ایران مجموعه

شرایط عینی را به نمایش گذاشته است که با توجه به تفاوت هائی در فراز و نشیب آنها در عین حال فقدان آن شرایطی را خاطر نشان می کند که در همه آنها مشترک است و برای سازماندهی یک انقلاب اجتماعی ضروری می باشد. لندن در سال ۱۹۱۱ در سالگرد کمون پاریس با جمع بندی از آن و برای تحقق یک انقلاب پیروزمند دو شرط را نام می برد که کمون فاقد آن بود: «نیروی های مولده به سطح بالایی از تکامل رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد». دو شرط نامبرده از سوی لندن همان آماده گی عینی و ذهنی است که بدون آنها و یا بدون یکی از آنها امکان پیروزی انقلاب موجود نیست. با توجه به بحران جاری سرمایه داری و سیاست های ضد کارگری جنبش های عروج کرده اند که کم یا زیاد نظم موجود را به چالش کشیده اند. عروج جنبش های ضد سرمایه در قرن بیست و یک شرط اول لندن را تامین کرده است. اما از این آماده گی عینی به سراغ شرط دوم می رویم تا بتوانیم رابطه منطقی بین هر دو را دقیق کنیم. طبقه کارگر برای اعلام موجودیت خود در جامعه از سازماندهی اعتراضاتش تا در دست گرفتن سکان انقلاب و هدایت آن تا پیروزی به ابزار ی نیاز دارد که مناسب پیشبرد امور مبارزاتی اش باشد. دست بردن به مناسبات عینی و تغییر آن بدون طرح و نقشه مناسب متحقق نمی شود. احزاب و سازمانهای موجود که زمانی و برای امر خاصی درست شده اند با وجود داشتن حتی درجه بالایی از سمپاتی به کارگران اما نمی توانند آن ظرفی باشند که طبقه کارگر را در میدان مبارزه تا پیروزی هدایت کنند. در دل شرایط عینی و در جهت پاسخگویی به موانع سر راه مبارزه کارگری است که شرایط ذهنی می تواند شکل بگیرد و اوضاع عینی را نه تفسیر بلکه تغییر دهد. اینجاست که سوسیالیست های کارگری می بایست نقش تاریخی خود را ایفا کنند. سوسیالیست ها نمی توانند شرایط عینی را خلق کنند و برای آن از قبل نقشه بریزند. مبارزه طبقاتی قبل از سوسیالیست ها وجود داشته است کاری که سوسیالیست ها می توانند پیش ببرند تکامل مبارزه طبقاتی تا سطح دیکتاتوری پرولتاریا خواهد بود. سوسیالیست ها نمی توانند با بهترین برنامه حتی کاری از پیش ببرند مگر اینکه اساسن جزیی از طبقه کارگر باشند و سازمانهای کارگری را تا درجه ای از ایجاد سازمان سیاسی کارگران با هدف انجام یک انقلاب پیروزمند ضد سرمایه داری هدایت کنند. ایجاد حزبی کارگری از درون چنین سوخت و سازی بیرون می آید. با وجود مهیا ترین شرایط عینی و با وجود بیشترین از خود گذشتن ها بدون ایجاد سازمان تکامل یافته کارگران و بدون آماده گی ذهنی در عینیت موجود صحبت از انقلاب اجتماعی پیروزمند بیهوده خواهد بود. جرقه یونان امروضا وجود شرایط عینی برای ادامه مبارزات بدون تامین شرایط ذهنی مناسب با آن نمی تواند اروپا را شعله ور کند. اینجاست که سکوت سوسیالیست های جنبش کارگری خطای جبران ناپذیر خواهد بود.

(۱) آلن وودز / یونان در آستانه یا پیشا انقلاب/ دوشنبه ۱۴ فوریه- منبع سایت اینترنتی دفاع از مارکسیسم.

(۲) <http://persian.euronews.net/2012/02/28/police-clear-occupy-london-protest/>